

مقایسه تحلیلی عقل دینی و هوش شناختی

رحیم میردریکوندی*

چکیده

عقل و هوش از عالی‌ترین استعدادهای ذهنی - شناختی انسان هستند که ممیزه او از سایر موجودات به حساب می‌آیند. در پرتو این دو استعداد، سایر استعدادهای انسان جهت می‌گیرند و به فعلیت می‌رسند. این دو واژه، در متون دینی و روان‌شناختی به صورت عمیق و گسترده مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته‌اند.

مقاله حاضر، با هدف مقایسه عقل دینی و هوش شناختی تدوین یافته است. در این مقاله، ابتدا عقل از نگاه اسلامی و هوش شناختی از نگاه روان‌شناسی به روش کیفی - توصیفی مورد بررسی قرار می‌گیرند. سپس، دو اصطلاح عقل دینی و هوش شناختی به روش اجتهادی تحلیل و مقایسه می‌شوند. نتایج به دست آمده حاکی از تفاوت دو اصطلاح مذکور است.

کلیدواژه‌ها: عقل، هوش، عقل دینی، هوش شناختی.

مقدمه

اوست. این نکته بیانگر عظمت این گوهر وجود آدمی است که سزاوار است سخت مورد توجه قرار گیرد. بیان ویژگی‌های بارزش آن بدین خاطر است که قدر و منزلت آن روشن و مبرهن گردد تا انسان‌ها با وقوف یافتن بر منزلت و نقش آن، ره به سوی منزل سعادت بپیمایند. از سویی، با روش‌های مختلف پرورش و اعتلای آن آشنا شوند، تا از این نعمت الهی بهره‌های لازم را برگیرند و با موانع رشد آن آشنا شوند تا آنها را از سر راه تکامل عقل بردارند. عقل در تربیت دینی جایگاه رفیع و منیعی دارد تا جایی که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هرکس عقل ندارد دین ندارد»^(۴) حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «دین‌داری به اندازه خردمندی است»^(۵)

اندیشه و تعقل، اصلی‌ترین تکیه‌گاه اسلام در عقاید، اخلاق و اعمال است. از این‌رو، در فرهنگ قرآن و احادیث، واژه‌هایی که مردم را به تعقل و اندیشه دعوت می‌کند (مثل تفکر، تدبیر، تفقه، ذکر، لب و...) بیش از هر چیز دیگر مورد توجه و تأکید است. از نظر اسلام، عقل اصل انسان، معیار ارزش و درجات کمال او، ملاک ارزیابی اعمال، میزان جزا و حجت باطنی خداوند متعال است. کوتاه سخن اینکه از نظر اسلام، تنها راه تکامل مادی و معنوی و سازندگی دنیا و آخرت و رسیدن به جامعه مطلوب و مقصد اعلای انسانیت، درست فکر کردن و استفاده درست از عقل می‌باشد. همه گرفتاری‌های بشر، نتیجه جهل و به کار نگرفتن عقل و اندیشه است.^(۶)

پیشینه پژوهش

از آغاز روان‌شناسی تاکنون، و حتی پیش از آن، تحقیقات زیادی در مورد ماهیت هوش و انواع آن صورت گرفته

همه انسان‌ها فطرتاً کنج‌کاو و کاوشگر آفریده شده‌اند. به همین دلیل، همواره انسان به منظور شناخت خویش و ناشناخته‌ها و اسرار حیات و هستی، از هیچ تلاشی فروگذار نکرده است. انگیزه و تلاش مداوم انسان در شناخت هرچه بیشتر خویش و جهان هستی، مناسب‌ترین بستر را برای رشد تفکر، استدلال منطقی، و دستیابی به روش‌های علمی فراهم آورده است.^(۱)

مبحث استعداد‌های ذهنی یکی از مهم‌ترین مسائل روان‌شناسی است که معمولاً تحت عنوان «هوش» از آنها بحث می‌شود. در بحث از هوش، ما به آن دسته از فعالیت‌های فرد توجه داریم که نسبت به فعالیت‌های دیگر وی در سطح عالی‌تر قرار داشته یا با جریان‌های عالی ذهنی بستگی دارند.^(۲)

از سوی دیگر، در منابع اسلامی آیات و روایات فراوانی در مورد ماهیت عقل، آثار، مؤلفه‌ها و ویژگی‌های آن به چشم می‌خورد. نقطه اشتراک همه انسان‌ها عقل است؛ بنابراین، زبان مشترک میان همه انسان‌هاست. قرآن کریم نیز در تمام مراحل، با همین روش منطقی مخاطبان خویش را به تعقل دعوت می‌نماید. حرکت انسان از عقل شروع می‌شود و به عقل ختم می‌گردد. به تعبیر دیگر، مخاطبان پیامبران و وحی الهی، عقل مردم و عاقلان جامعه می‌باشند. آنها عقل‌های خفته را بیدار و هوشیار می‌کنند و غبار جهل و خرافه و آداب و رسوم باطل، و هوا و هوس را از جمال آن پاک می‌نمایند.^(۳)

عقل زینت‌بخش وجود آدمی است و مایه امتیاز او بر سایر موجودات جهان، و در دنیای وجود انسان، از بالاترین ارزش برخوردار است؛ چراکه نخستین مخلوق خدا و گران‌مایه‌ترین نعمتی است که او به بشر ارزانی داشته است. عقل مورد خطاب ذات باری و رسول

ریاضی و کار کردن با آنها. گیلفورد^(۱۴) نیز الگویی از هوش به نام «ساختار عقل»^(۱۵) را ارائه می‌دهد. الگوی وی یک الگوی مکعب‌شکل است که در آن برای هوش سه بعد به شرح زیر در نظر گرفته شده است:

۱. فرایندها؛^(۱۶) یعنی آنچه آزمودنی انجام می‌دهد که شامل شناخت، ثبت حافظه، نگه‌داری حافظه، تولید واگرا، تولید همگرا و ارزیابی است.

۲. محتوا؛^(۱۷) یعنی ماهیت مواد یا اطلاعاتی که فرایندها روی آنها انجام می‌گیرد و این مواد و اطلاعات دیداری، شنیداری، نمادی، معنایی یا رفتاری است.

۳. فرآورده‌ها؛^(۱۸) یعنی شکل خبرپردازی توسط آزمودنی که شامل واحدها، طبقه‌ها، نظام‌ها، رابطه‌ها، تبدیل‌ها و دلالت‌هاست.^(۱۹)

استرنبرگ^(۲۰) (۱۹۸۵) هوش را مجموعه‌ای از مهارت‌های تفکر و یادگیری می‌داند که در حل مسائل تحصیلی و روزانه مورد استفاده قرار می‌گیرد. از دید وی، هوش بر سه گونه است: هوش کلامی، هوش عملی و هوش اجتماعی. گاردنر^(۲۱) (۱۹۹۸) یکی دیگر از نظریه‌پردازان هوش است که هوش را به هفت نوع زبانی (کلامی)، موسیقایی، منطقی - ریاضی، فضایی، بدنی - جنبشی، درون فردی (توانایی مهار نفس)، و میان فردی (توانایی درک دیگران و تعامل مؤثر با آنها) تقسیم می‌کند. در مورد عقل، ماهیت، انواع، آثار و ویژگی‌های آن در منابع دینی و اسلامی مباحث فراوانی به صورت مستقل به چشم می‌خورد. در زمینه مقایسه عقل و هوش در دهه‌های اخیر مطالعات و تحقیقاتی صورت گرفته است که از جمله آنها می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره نمود: اصول و روان‌شناسی عمومی،^(۲۲) اصول روان‌شناسی،^(۲۳) علم النفس از دیدگاه دانشمندان

است. اسکیرل^(۷) (۱۸۳۸) به منظور تهیه ضوابطی برای تشخیص و طبقه‌بندی افراد عقب‌مانده ذهنی، روش‌های مختلفی را آزمود و به این نتیجه رسید که مهارت کلامی فرد بهترین توانش ذهنی اوست. گالتون^(۸) (۱۸۸۳) از نخستین کسانی بود که مسئله تفاوت‌های فردی و اندازه‌گیری آن را مورد توجه قرار داد و تست‌های مختلفی را برای اندازه‌گیری قدرت تشخیص حسی و افتراق جنبشی ابداع کرد. جیمز مک کین کتل^(۹) روان‌شناس آمریکایی نیز که به شدت زیر نفوذ گالتون قرار گرفته بود، علاقه زیادی به اندازه‌گیری تفاوت‌های فردی (در زمینه هوش و استعدادهای ذهنی) نشان داد. بینه^(۱۰) و همکارانش سال‌ها وقت و کوشش خود را صرف تحقیقات ابتکاری در زمینه اندازه‌گیری هوش نمودند. نخستین بررسی‌های بینه برای یافتن شاخص کمی، ملموس و سریع از هوش فرد در سال ۱۸۹۶ صورت گرفت و کارهای مشترک او با سیمون در فرانسه به تهیه نخستین ابزار علمی ارزشیابی نیروی عقلانی آدمی و انتشار آن در سال ۱۹۰۵ انجامید. اسپیرمن^(۱۱) در بررسی‌های آماری خود درباره ماهیت هوش و تحقیقات خود به این نتیجه رسید که هوش همه افراد از دو عامل تشکیل شده است: ۱) توانش عمومی که در همه کارکردهای شناختی دخالت دارد؛ ۲) توانش‌های اختصاصی که مربوط به موضوعات خاص است. ای. ال. ثرنر/یک^(۱۲) (۱۹۲۱) نیز در تحقیقات و طرح خود فعالیت‌های هوشی را به سه دسته تقسیم کرده است:

۱. هوش اجتماعی یا توانایی درک اشخاص و ایجاد رابطه با آنها؛^(۱۳)
۲. هوش عینی یا توانایی درک اشیا و کار کردن با آنها؛ مثل تجارب ماهرانه و کار با ابزار عملی؛
۳. هوش انتزاعی یا توانایی درک نشانه‌های کلامی و

می‌توان به تحقیقات جان هاگلند^(۳۶) (۱۹۸۵)، هاوارد گاردنر (۱۹۸۵)، رونالد کلمنتس^(۳۷) (۱۹۹۲)، رابرت استرنبرگ (۱۹۹۲)، لانس جی. ریپس^(۳۸) (۱۹۹۴) (۲۳)، جان ککس^(۳۹) (۱۹۹۵)، الکس و جوزف^(۴۰) (۲۰۰۴) و رونالد بارنت و نیکلاس ماکسول^(۴۱) (۲۰۰۸) اشاره کرد. به دلیل محدودیت‌ها و ابهاماتی که این تحقیقات دارند و نیز به خاطر نوع نگاهی که به مسئله عقل و هوش، به ویژه عقل دارند، کافی و قانع‌کننده به نظر نمی‌آیند. مثلاً عده‌ای از دانشمندان غربی عقل را نه از نگاه دینی، بلکه از نگاه تجربی و به عنوان یک استعداد مربوط به مغز که صرفاً پایه‌های مادی، عصبی و فیزیولوژیکی دارد و در بعضی موارد هم از نگاه صرفاً فلسفی، مورد مطالعه قرار داده‌اند. محققان داخل کشور نیز اگرچه در مواردی به مقایسه عقل و هوش پرداخته‌اند، ولی هرگز درصدد این نبوده‌اند که به صورت کاملاً علمی و در سطحی گسترده این دو موضوع مهم را از دیدگاه اسلام و روان‌شناسی مورد مطالعه و بررسی قرار دهند. به همین علت، مقاله حاضر درصدد است با نگاهی دینی و روان‌شناختی مسئله عقل و هوش را مورد مطالعه قرار دهد. بنابراین، بحث عقل و هوش و رابطه بین آن دو، آن‌هم از نگاه دینی و روان‌شناختی، بحث تقریباً جدیدی است که تاکنون یا روی آن کار نشده است و یا اینکه تحقیقات اندکی در این زمینه انجام گرفته است. از این‌رو، لازم و ضروری به نظر می‌رسد که بار دیگر با رویکردی نو و نگرشی علمی - دینی بحث فوق مجدداً مطرح گردد تا نتایج و ایده‌های جدیدی را به بار آورد. چنانچه اثبات شود که عقل همان هوش است و هیچ تفاوتی با آن ندارد، نتیجه این می‌شود که اولاً، هر انسان باهوشی الزاماً عاقل نیز خواهد بود، ثانیاً، می‌توان تمام نتایج تحقیقات مربوط به هوش را به عقل نیز تعمیم داد و ثالثاً، می‌توان برای اندازه‌گیری عقل و ویژگی‌های آن

اسلامی و تطبیق آن با روان‌شناسی جدید،^(۲۴) روان‌شناسی هوش و سنجش آن،^(۲۵) روان‌شناسی تربیتی،^(۲۶) روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی،^(۲۷) بررسی تطبیقی عقل و هوش در قلمرو روان‌شناسی و تعلیم و تربیت،^(۲۸) نظریه و کاربرد آزمون‌های هوش و شخصیت،^(۲۹) رشد عقلی،^(۳۰) تربیت عقلانی،^(۳۱) مبانی روان‌شناسی از دیدگاه مکتب اسلام،^(۳۲) روان‌شناسی مثبت،^(۳۳) الکس^(۳۴) و استرنبرگ.^(۳۵) همه موارد بالا به جز دو سه مورد، صرفاً از دیدگاه روان‌شناسی عقل و هوش را با هم مقایسه کرده‌اند. اما در زمینه مقایسه عقل و هوش با دید روان‌شناختی و اسلامی، تا آنجا که جست‌وجو شده است، غیر از مطالعات و تحقیقات روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، بررسی تطبیقی عقل و هوش در قلمرو روان‌شناسی و تعلیم و تربیت و علم‌النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی و تطبیق آن با روان‌شناسی جدید، آن‌هم نه در سطحی عمیق و گسترده، تحقیقات علمی و جامع‌چندانی به چشم نمی‌خورد.

مقاله حاضر درصدد است که با نگرشی نو و رویکردی علمی با استفاده از یافته‌های روان‌شناختی و آموزه‌های دینی به تبیین ماهیت هوش شناختی و عقل، و نوع رابطه بین آنها بپردازد.

همان‌گونه که ذکر شد، ماهیت هوش و انواع آن به وفور در روان‌شناسی مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته است. برخلاف هوش، واژه عقل تاکنون در حیطه علم روان‌شناسی کمتر مورد تحقیق قرار گرفته است؛ اگرچه در متون فلسفی و دینی به صورت عمیق و گسترده مطرح و تبیین گردیده است. در زمینه عقل و هوش و نیز در زمینه عقل در خارج و داخل کشور کارهایی انجام شده است که در بالا به چند نمونه اشاره شد. در خارج از کشور نیز

و در جای دیگری از کتاب خود، موحد، رشیدپور و ایمانی به صورت مستقیم دیدگاه سوم را پذیرفته‌اند.

تحلیل مفهوم هوش

بدون شک، هوش یکی از مفاهیمی است که در قلمرو علم روان‌شناسی گسترده‌ترین تحقیقات را به خود اختصاص داده است. تعریف هوش به نحوی که مورد قبول همه قرار گیرد، کاری بس دشوار است؛ زیرا هوش یک سازه است و شامل انواع توانایی‌های عمومی و تخصصی می‌باشد. واژه هوش برخلاف ظاهر ساده‌اش از پیچیدگی مفهومی خاصی برخوردار است و به همین دلیل، در علم روان‌شناسی تعریف واحدی از آن وجود ندارد و روان‌شناسان مختلف هرکدام براساس دیدگاه خود تعریف متفاوتی را ارائه کرده‌اند. کوشش‌هایی که برای تدوین یک تعریف دقیق از «هوش» به عمل آمده، همواره با مناقشه مواجه شده است.^(۴۴) اگرچه روان‌شناسان هنوز نتوانسته‌اند در یک تعریف جامع با هم توافق کنند، اما همه آنان در این خصوص اتفاق نظر دارند که هوش یک شیء عینی، مستقل و محسوسی نیست، بلکه یک امر انتزاعی است که از طریق آثارش می‌توان آن را شناخت.^(۴۵)

جی سی آگاروال^(۴۶) در کتاب *اصول روان‌شناسی تربیتی* به ۳۳ تعریف در پوشش یک طبقه‌بندی چهارگانه اشاره می‌کند: گروه اول که در تعریف هوش بر روی سازگاری با محیط تأکید دارند و هوش را قدرت سازگاری و انطباق با محیط می‌دانند، شامل ۱۲ تعریف؛ گروه دوم که هوش را قدرت یادگیری به حساب می‌آورند شامل ۵ تعریف؛ گروه سوم که هوش را قدرت تفکر انتزاعی تلقی می‌کنند، شامل ۸ تعریف؛ و سرانجام گروه چهارم که به جنبه‌های عملی هوش توجه داشته و تعاریف عملیاتی را ارائه می‌دهند، شامل ۸ تعریف.

از آزمون‌های آماده و استاندارد شده هوش استفاده نمود. اما اگر ثابت شود که عقل و هوش با هم متفاوتند، باید عقل را به صورت مستقل مورد مطالعه و بررسی علمی قرار داد و برای سنجش آن اقدام به ساخت مقیاس‌ها، ابزارها و آزمون‌های جدید اسلامی و بومی نمود.

بنابراین، هدف عمده و اساسی نوشته حاضر بررسی مقایسه‌ای مفهوم هوش شناختی از دیدگاه روان‌شناسی و عقل از دیدگاه اسلامی است و درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال می‌باشد: آیا مفهوم عقل در منابع اسلامی (آیات و روایات) همان مفهوم هوش در منابع روان‌شناسی است؟ به عبارت دیگر، آیا عقل دینی همان هوش روان‌شناختی است؟ به طور کلی، هرگاه مفهوم هوش شناختی و مفهوم عقل را با هم مقایسه کنیم، بر اساس یک حصر عقلی به سه دیدگاه دست می‌یابیم: ۱. تباین مطلق؛ ۲. تساوی مطلق؛ ۳. نه تباین مطلق و نه تساوی مطلق.

در مورد دیدگاه اول، هیچ صاحب نظری یافت نشد. از حیث منطقی نیز، تباین کلی بین این دو مفهوم امری غیرمنطقی است؛ زیرا هوش و عقل هر دو از مقوله درک و شناختند و دست کم از این حیث با هم تباین ندارند. برخلاف دیدگاه اول، دیدگاه دوم قایلان نسبتاً زیادی دارد که از جمله آنها می‌توان به *اصول و روان‌شناسی عمومی، اصول روان‌شناسی، علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی و تطبیق آن با روان‌شناسی جدید، روان‌شناسی هوش و سنجش آن، روان‌شناسی تربیتی، روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، علم النفس از دیدگاه اندیشمندان اسلامی*^(۴۲) نظریه و کاربرد آزمون‌های هوش و شخصیت، رشد عقلی، روان‌شناسی عمومی^(۴۳) مبانی روان‌شناسی از دیدگاه مکتب اسلام، روان‌شناسی مثبت، آلکس و استرنبرگ اشاره نمود.

مؤلفانی نظیر بی‌ریا و همکاران به صورت غیرمستقیم

دارند که هوش همان قدرت درک روابط بین این پدیده‌هاست. بنابراین، هوش یک استعداد واحد ذهنی است که کارش درک روابط بین پدیده‌ها است که به شکل‌های گوناگون بروز می‌کند.

تحلیل مفهوم عقل

با نگاهی گذرا به آیات و روایات می‌توان دریافت که عنوان «عقل» مهم‌ترین و اساسی‌ترین موضوعی است که دین به آن پرداخته است.^(۵۳) لفظ عقل و مشتقات آن، یکی از الفاظ بسیار کلیدی در متون دینی است. ماده عقل، در قرآن کریم و روایات بسیار به کار رفته و اوصاف و احکام زیادی نیز برای آن ذکر شده است که تمام آنها از جایگاه رفیع و ارزشمند عقل در ادبیات دینی حکایت دارد.^(۵۴) از آن‌رو که درک و شناخت مفهوم عقل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، مفهوم و ماهیت آن از دیدگاه لغت، اصطلاح، قرآن، روایات و اندیشمندان مسلمان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

عقل در لغت

واژه عقل مصدر «عَقَلَ يَعْقِلُ»، در اصل از ریشه «عقال» به معنای زانوبند شتر است و به معنای زیر آمده است: بستن، بند آوردن، به زمین زدن، به بلوغ رسیدن، پی بردن، فهمیدن و درک کردن.^(۵۵) دهخدا معنای خرد، دانش، فهم، شعور، دانایی، ادراک، دریافت، هوش، فراست، تدبیر، تمییز و قوه ممیزه را ذکر می‌نماید.^(۵۶)

با اینکه اهل لغت معانی متعددی را برای عقل ذکر کرده‌اند، اما با دقت در کتب لغت تقریباً می‌توان سه معنای کلی برای آن در نظر گرفت:

۱. منع، بستن و نگه داشتن؛
۲. نقیض جهل و ضد آن؛

از مجموع طبقه‌بندی بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که هوش به طور کلی عبارت است از: «توانایی درک روابط بین پدیده‌ها». این نوع توانایی به خوبی در هر چهار گروه از طبقه‌بندی، قابل استنباط است. در سازگاری، یادگیری، قدرت تفکر انتزاعی و تعاریف عینی عملیاتی هوش، نوعی توانایی برای درک روابط بین پدیده‌ها به چشم می‌خورد. به عبارت دیگر، «توانایی درک روابط بین پدیده‌ها» نقطه مشترک هر چهار گروه از تعاریف هوش می‌باشد. برخی از روان‌شناسان هوش را قابلیت عمومی درک و استدلال می‌دانند که به شکل‌های گوناگون جلوه‌گر می‌شود.^(۴۷) هرچند که مفهوم هوش ممکن است در نزد افراد مختلف معانی متفاوتی داشته باشد، با این حال، وقتی صحبت از هوش به میان می‌آید، بلافاصله نوعی توانایی ذهنی را در یاد انسان زنده می‌کند.^(۴۸) لوئیس ترمین^(۴۹) روان‌شناس معروف دانشگاه آکسفورد، در تعریف بسیار کوتاهی از هوش، آن را توانایی ادراک و تفهیم و تجزیه و تحلیل عوامل می‌داند.^(۵۰) دیوید برلاینر و نیت گیچ^(۵۱) بیان می‌دارند که هوش یعنی دریافت سریع، درک خوب، توانایی حل مسائل و درک سریع مفاهیم.^(۵۲)

اگر بخواهیم امکان مقایسه هوش و عقل را فراهم نماییم، ناچاریم براساس روش استنباط محقق و به کمک روش فراتحلیل به یک مفهوم واحد از هوش دست یابیم. در غیر این صورت، به دلیل تعدد و تنوع تعاریف و دیدگاه‌های مربوط به هوش، امکان هرگونه مقایسه‌ای از بین می‌رود. از دیدگاه محقق، تنها تعریفی که با همه تعاریف و همه دیدگاه‌های هوش، سازگار است، تعریف هوش به «قدرت درک روابط بین پدیده‌ها» است. در یادگیری، در سازگاری، در تفکر انتزاعی و در سایر تعاریف عینی عملیاتی هوش، پدیده‌ها و روابطی وجود

می‌دهد که قرآن شریف مفهوم عقل را مسلم فرض کرده است و این مفهوم چیزی نیست جز اینکه عقل به معنای قوه اندیشه و شناخت و نیروی تشخیص و تمیز می‌باشد که با نوعی التزام عملی همراه است. بی‌تردید، تقدیس «خردورزی» توسط قرآن، تقدیس «خرد» نیز به شمار می‌آید. (۶۱)

عقل در روایات

اکثر روایات مربوط به عقل ناظر به ارزش، اهمیت، آثار، و ویژگی‌های عقل می‌باشد و فقط چند روایت وجود دارد که به صورت مستقیم به تعریف عقل اشاره می‌نمایند. در اینجا به روایاتی اشاره می‌شود که در صدد تعریف ماهوی عقل هستند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی می‌فرماید: «العقل نورٌ خلقه الله للانسان و جعله يضي على القلب ليعرف به الفرق بين المشاهدات من المغيبات»؛ (۶۲) عقل نوری است که خداوند برای انسان خلق کرده است و آن را عامل نورانیت و روشنایی قلب قرار داده است تا به وسیله آن بین دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها فرق بگذارد. ایشان در حدیثی دیگر می‌فرمایند: «العقل نورٌ في القلب يفرق بين الحق و الباطل»؛ (۶۳) عقل نوری است در دل که به کمک آن، حق و باطل را از هم جدا می‌کند. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «ان ضوء الروح العقل»؛ (۶۴) خرد، روشنایی جان است. همان‌گونه که پیداست، امام کاظم علیه السلام نیز در این روایت کوتاه عقل را نور و روشنایی به حساب می‌آورند. امام صادق علیه السلام در جواب سؤالی در مورد عقل می‌فرماید: «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان»؛ (۶۵) عقل چیزی است که به وسیله آن، خداوند رحمان عبادت می‌شود و بهشت هم به دست می‌آید.

۳. قوه تشخیص و تمیز. (۵۷)

همان‌گونه که ملاحظه گردید، واژه عقل در زبان عربی در اصل به معنای نگه داشتن، بازداشتن و حبس کردن است و سایر معانی به نحوی به این معنا برمی‌گردند. همان‌گونه عقل، شتر را از حرکت بی جا باز می‌دارد، نیرویی به نام «عقل» در جان انسان وجود دارد که او را از جهل و لغزش در اندیشه و عمل باز می‌دارد. از این‌رو، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: «العقل عقل من الجهل»؛ (۵۸) خرد بازدارنده از نادانی است.

عقل در اصطلاح

عقل در علوم مختلف، معانی اصطلاحی متفاوتی دارد. علامه مجلسی در بیان معانی اصطلاحی عقل می‌نویسد: عقل در اصطلاح، به ترتیب به امور زیر اطلاق می‌شود:

۱. قوه ادراک خیر و شر و تمیز بین آنها؛
۲. ملکه‌ای نفسانی برای انتخاب خیر و نفع؛
۳. قوه ناظم زندگی؛
۴. از مراتب استعداد نفس؛
۵. نفس ناطقه انسانی؛
۶. جوهر مجرد؛
۷. عقل جوهر مجرد، اما بدون قدمت زمانی. (۵۹)

عقل در قرآن

هرچند واژه «عقل» در قرآن شریف به کار نرفته، ولی مشتقاتی مانند «تعقلون» و «يعقلون» ۴۹ بار به کار رفته است. افزون بر این، قرآن کریم گاه از عقل با واژه‌هایی همچون «حجر»، «نهی»، «لب» و... یاد می‌کند و صاحبان خرد را «ذی حجر»، «اولوالالباب»، «اولوالابصار»، «اولوالنهی» می‌خواند. (۶۰) استعمال این مشتقات نشان

عقل از دیدگاه اندیشمندان مسلمان

محمدباقر کمره‌ای از شارحان اصول کافی، عقل را به معنای نیروی تشخیص، سنجش، فهم، انقیاد، فعالیت و درک مسئولیت در نظر گرفته است. وی در جای دیگر می‌آورد: عقل نور است و تابندگی باطن و حقیقت انسان محسوب می‌گردد.^(۶۶) استاد مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، عقل را یک نیروی تشخیصی غربال‌کننده به حساب می‌آورد که خوب و بد، خیر و شر، حق و باطل، سره و ناسره، و زشت و زیبا را از هم جدا می‌سازد. به عقیده وی، کار عقل تمییز، جدا کردن، سبک و سنگین کردن، آینده‌نگری، همراهی و همگامی با علم می‌باشد.^(۶۷) علامه مجلسی در جلد اول بحارالانوار درباره عقل چنین می‌گوید: عقل به دو معنا آمده است: اول، قوه‌ای که خیر و شر را درک کرده، آن دو را از یکدیگر تمییز می‌دهد. دوم عقل به ملکه و حالت در نفس گفته می‌شود که آدمی در پرتو آن به سمت خیر و نیکی‌ها دعوت شده، از بدی‌ها و زشتی‌ها بازداشته می‌شود.^(۶۸) عقل از دیدگاه عرفان، موجودی روحانی و دارای روحانیت است که خدای تعالی به انسان عنایت فرموده است و اولین اثر آن در نفوس بشر، ایجاد تقواست و معایب نفسانی به وسیله آن شناخته و درک می‌شود.^(۶۹) از دیدگاه ملامهدی نراقی، عقل برترین قوه آدمی است و با پیروی از آن است که دیگر قوا (عامله، شهویه، و غضبیه) تعدیل شده و به فضائل مربوط دست می‌یابند.^(۷۰) غزالی، عقل را جزئی از نفس ناطقه انسان می‌داند که به عقل عملی و نظری تقسیم شده و دارای مراتب پنج‌گانه عقل غریزی (عقل هیولانی)، عقل بالملکه، عقل مکتسب (عقل بالفعل)، عقل مستفاد و عقل فعال می‌باشد.^(۷۱) با اندکی دقت و تأمل در گفته‌ها و نوشته‌های غزالی، درمی‌یابیم که وی نیز در مجموع، عقل

را یک نیروی شناختی درآکه به حساب می‌آورد که کارش تمییز و تشخیص خوب و بد و صلاح و فساد است. ابونصر فارابی قوای نفس انسان را به چهار طبقه منمیه، محرکه، مدرکه و ناطقه تقسیم می‌کند. وی در مورد قوه ناطقه (عقل) می‌گوید: «به وسیله این قوه، ادراک معقولات میسر شده، و میان زشت و زیبا فرق گذارده می‌شود. نیز به یاری آن، آدمی صناعات و علوم را فرا می‌گیرد.»^(۷۲) ملاًصدرا در شرح اصول کافی شش معنای مختلف را برای عقل ذکر می‌نماید که در هر شش معنا، نوعی درک، شناخت و تشخیص به چشم می‌خورد.^(۷۳)

از بررسی و مقایسه دیدگاه فلاسفه اسلامی، از جمله دیدگاه فارابی، ابن‌سینا و ملاًصدرا، به این نتیجه کلی می‌رسیم که اولاً، از دید فلاسفه اسلامی، عقل انسانی یک استعداد کلی ادراکی شناختی است که کار آن شناخت، اندیشه، تمییز و تشخیص است. ثانیاً، با نگاهی به تعاریف متعدد عقل از دیدگاه لغت، قرآن، روایات، عرفان، اخلاق و فلسفه، درمی‌یابیم که همه این دیدگاه‌ها در مورد عقل، با صرف نظر از انواع و مراتب آن، یک امر اساسی را قبول داشته و بر آن تأکید می‌کنند؛ «عقل یک نیروی شناختی - ادراکی است که مختص انسان است و کار آن شناخت، تشخیص و تمییز می‌باشد.»

به عقیده نگارنده، عقل قوه شناخت و تشخیص، و نور هدایت و معرفت است که علاوه بر جنبه ادراکی - شناختی، دارای جنبه‌های کاربردی، التزامی و ارزشی نیز می‌باشد. دلیل اول بر این مطلب، آیات قرآن شریف است که به تقدیس خردورزی می‌پردازد. روشن است که تقدیس «خردورزی» تقدیس «خرد» نیز به شمار می‌آید.

دلیل دوم، دو روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که با صراحت از عقل تعبیر به «نور» می‌کند. از آن‌رو که بهترین ویژگی نور تمییز، تشخیص، روشنگری و نشان‌دهندگی

پس از تحلیل مفهوم هوش شناختی و عقل دینی، هم اکنون نوبت به پاسخ سؤال اساسی این مقاله می‌رسد. سؤال این بود: «آیا مفهوم عقل در منابع اسلامی همان مفهوم هوش در منابع روان‌شناسی است؟ به عبارت دیگر، آیا عقل دینی همان هوش روان‌شناختی است؟» برای پاسخ به این سؤال، دو واژه «عقل» و «هوش شناختی» به صورت تحلیلی با هم مقایسه می‌شوند.

مقایسه تحلیلی عقل و هوش

آیات، روایات و دیدگاه‌های مربوط به عقل در منابع اسلامی و نیز دیدگاه‌های مربوط به هوش در منابع روان‌شناسی آن قدر فراوان و گسترده هستند که بدون دسته‌بندی، تأویل و تحلیل آنها، امکان مقایسه تحلیلی هوش و عقل یا اصلاً وجود ندارد و یا دست‌کم کاری بس دشوار است. به همین دلیل، برای فراهم کردن زمینه مقایسه و نیز تسهیل آن، نیازمند دو تعریف کلی و جامع از هوش و عقل هستیم. ما به کمک روش استنباط محقق و روش فراتحلیل، به دو مفهوم کلی و دو تعریف جامع زیر از هوش و عقل رسیده‌ایم.

هوش به معنای «قدرت درک روابط بین پدیده‌ها» و عقل به معنای «قدرت شناخت و تشخیص آمیخته با ارزش و التزام» است. با نگاهی اجمالی به تعاریف ارائه شده از هوش، درمی‌یابیم که در همه آنها یک نقطه اشتراک محوری وجود دارد: قدرت درک روابط بین پدیده‌ها. در مورد عقل نیز اگر دو روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را، که عقل را «نور» می‌داند، با روایت امام هفتم علیه السلام، که عقل را «حجت باطن» به حساب می‌آورد، ترکیب کنیم، یک سازه به وجود می‌آید که حاکی از یک قوه شناختی تشخیصی است. این قوه شناختی تشخیصی همان چیزی است که به فرموده امام صادق علیه السلام، به وسیله آن، خدا

است، بنابراین، عقل نیرویی است که کار آن شناخت، تشخیص و تمییز است. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «کفاک من عقلک ما أوضح لک سئبل غیک من رُشدک»؛^(۷۴) همانا خردی که راه گمراهی و هدایت را از یکدیگر جدا ساخته و راه صحیح را به تو ارائه می‌دهد، تو را کفایت می‌کند.

دلیل سوم، روایت امام کاظم علیه السلام است که عقل را نور و روشنایی جان می‌داند. معلوم است چیزی که نور جان باشد، نشان‌دهنده راه و هدایت‌کننده وی نیز می‌باشد.

دلیل چهارم، روایت معروف امام صادق علیه السلام در مورد عقل است که می‌فرمایند: «العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان». این روایت چه ناظر به ماهیت عقل باشد و چه ناظر به ویژگی آن، تأمین‌کننده مراد ماست. اگر روایت ناظر به اثر و کاربرد عقل باشد، این کلمه «ما» همان نور معرفت و هدایت است که به کمک آن، هم خداوند عبادت می‌شود و هم بهشت وی به دست می‌آید. اگر روایت ناظر به ماهیت عقل باشد، یعنی بگوییم عقل خود آن چیزی است که وسیله و سبب عبادت خدا و کسب بهشت است، باز هم به معنای نور معرفت و قوه شناخت و تشخیص است؛ زیرا لازمه هر عبادتی و هر کسب و اکتسابی، شناخت و تشخیص است.

دلیل پنجم، که در واقع شاهد بر مدعای ماست، دیدگاه اندیشمندان اسلامی در مورد عقل می‌باشد. براساس مطالبی که از این بزرگان نقل شد، همه آنها به نحوی عقل را قوه شناخت و تشخیص به حساب می‌آورند.

دلیل ششم این است: اگر عقل را به معنای نور و نیروی شناخت بگیریم، با تمام تعاریف عقل (از دیدگاه قرآن، روایات، فلسفه، اخلاق و عرفان) سازگار است؛ درست مثل هوش که اگر آن را به معنای «قدرت درک روابط بین پدیده‌ها» بگیریم، با همه تعاریف هوش هماهنگ است.

دیدگاه، عقل دینی همان هوش روان‌شناختی نیست. عده معدودی از مؤلفان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، دیدگاه سوم را پذیرفته‌اند که قبلاً به آنها نیز اشاره گردید. دیدگاه سوم، دیدگاه مطلوب و منتخب است. از آن‌رو که عقل و هوش هر دو از مقوله ادراک و شناخت هستند، بنابراین، بسیار شبیه و نزدیک به هم‌اند؛ ولی با نگاهی به عوارض، لوازم و شاخص‌های آنها می‌توان تفاوت‌هایی را نیز شناسایی کرد. معنای دیدگاه سوم این است که هر جا عقل باشد، هوش هم هست، ولی مواردی یافت می‌شود که با وجود هوش، از عقل یا عقل‌ورزی خبری نیست. در مورد شخصیت‌های منفی تاریخ مثل معاویه، هیتلر، صدام و... و نیز مجرمان، خلاف‌کاران و کلاه‌برداران حرفه‌ای، چنین ادعایی صادق است. این‌گونه افراد از هوش و زیرکی بسیار بالایی برخوردار هستند، اما در مقابل، یا از اصل عقل بهره‌ای نبرده‌اند و یا دست‌کم از عقل‌ورزی محرومند و توان استفاده سالم و بهینه از عقل خود را ندارند. در زبان فارسی و عربی سه کلمه به معنای هوش و زیرکی آمده‌اند: کیاست، فتانت و ذکاوت. این سه نوع ویژگی، همگی از ویژگی‌های عقل نیز به حساب می‌آیند؛ یعنی انسان عاقل افزون بر ویژگی‌های فراوان، انسانی ذکی، فطن و کیس نیز هست. این نوع کاربرد لغوی مؤید این مطلب است که هر جا عقل باشد هوش هم هست، ولی عکس مطلب همه جا عمومیت ندارد؛ یعنی ممکن است انسان‌هایی باشند که باهوشند و عقل هم دارند، اما مواردی یافت می‌شود که هوش و هوشمند وجود دارد، ولی از عقل و عاقل و عقل‌ورزی خبری نیست. به عبارت دیگر، هر جا که تشخیص خوب و بد و قضاوت ارزشی اخلاقی در کار باشد، به صورت طبیعی ادراک و شناخت نیز در کار است؛ چون بدون ادراک و شناخت نمی‌توان به تشخیص و قضاوت رسید. به همین خاطر است که

عبادت می‌گردد و بهشت نیز به دست می‌آید. روشن است که عبادت خدا بدون شناخت او، و کسب بهشت بدون شناخت آن و خوب بودنش، امری غیرمنطقی و ناممکن است. بنابراین، عقل یک قوه کلی ادراکی - شناختی است که کار آن شناخت، اندیشه، تمییز و تشخیص است و از آثار و ویژگی‌های آن، التزام و تعهد عملی نسبت به اصول اخلاقی، امور الهی و معنوی و ارزش‌های انسانی اجتماعی می‌باشد.

معروف‌ترین نوع هوش، هوش شناختی است. هوش شناختی به طور کامل منطبق با عقل نیست. ضمن اینکه بین عقل و هوش شناختی، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد. یکی از عمده‌ترین ادله ما این است که در مواردی، ویژگی‌های عقل و هوش شناختی بر هم تطبیق نمی‌کنند؛ یعنی اینکه برای عقل ویژگی‌هایی وجود دارد که در موارد و مصادیقی این ویژگی‌ها در هوش یافت نمی‌شوند، در حالی که اگر عقل و هوش یکی باشند، از حیث ویژگی‌ها باید کاملاً بر هم منطبق باشند. به طور کلی، هرگاه مفهوم فراتحلیلی هوش (قدرت درک روابط بین پدیده‌ها) و مفهوم فراتحلیلی عقل (قدرت شناخت و تشخیص آمیخته با ارزش و التزام) را با هم مقایسه کنیم، بر اساس یک حصر عقلی به سه دیدگاه دست می‌یابیم: ۱. تباین مطلق؛ ۲. تساوی مطلق؛ ۳. نه تباین مطلق و نه تساوی مطلق.

در مورد تباین مطلق، هیچ صاحب‌نظری یافت نشد. در مورد تساوی مطلق، قایلان نسبتاً زیادی وجود دارد که به آنها نیز اشاره گردید. دیدگاه سوم، یک دیدگاه اعتدالی است که نه طرفدار تباین مطلق است و نه به تساوی مطلق اعتقاد دارد. طبق این دیدگاه، عقل و هوش شناختی دو مفهوم مشابه هستند که ضمن داشتن شباهت‌ها، دارای تفاوت‌هایی نیز می‌باشند. به عبارت دیگر، براساس این

از این است که در دنیای واقعی افرادی وجود دارند که بسیار باهوش و زیرک به نظر می‌آیند، اما از حیث عقل و شعور، آدم‌های عاقل و خردمندی محسوب نمی‌گردند. یک انسان مجرم و خلافکار حرفه‌ای ممکن است از هوش و زیرکی بسیار بالایی برخوردار باشد، ولی هیچ انسان عاقلی، او را عاقل نمی‌داند. چون انسان‌های عاقل دارای صفات و ویژگی‌های مطلوب و پسندیده‌ای هستند که چنین صفاتی در وجود چنین افرادی یافت نمی‌شود. شاید همه مردم معاویه، عمروعاص و امثال آنها را زیرک و باهوش بدانند، ولی هرگز آنان را عاقل به حساب نمی‌آورند؛ چون انسان عاقل اهل اصلاح و ارزش است، حال آنکه این‌گونه افراد در واقع، ضداصلاح و ارزش به حساب می‌آیند.

۳. از بررسی موانع رشد عقل نیز می‌توان تفاوت هوش و عقل را استنباط کرد. موانع و عواملی مثل پیروی از هوای نفس، گناه و خلاف، طبق روایات ما موجب نقص، ضعف و یا فساد و زوال عقل می‌گردد، در حالی که حداقل در مورد بعضی از افراد چنین است که این امور نه تنها موجب نقص، ضعف و یا زوال هوش نمی‌گردد، بلکه موجب رشد، تقویت و شکوفایی هوش آنان نیز می‌شود. معاویه، عمروعاص و افرادی مشابه آنها، هرچه بیشتر خلاف کنند، ذهن و هوششان برای طراحی دام‌های شیطانی، تیزی و وسعت بیشتری پیدا می‌کند!

۴. از روی آثار و خدمات هوش و عقل نیز می‌توان به تفاوت ظریف آنها دست یافت. قوه درک و شناخت انسان اگر صرفاً درک و شناخت باشد نامش «هوش» است، ولی اگر با قضاوت ارزشی و اخلاقی (تشخیص خوب و بد و حق و باطل) آمیخته گردد نامش «عقل» است. به همین خاطر است که بعضی‌ها می‌گویند: عقل همان هوش جهت‌یافته است. به دلیل همین تفاوت

می‌گوییم: هر جا عقل باشد هوش هم هست. ولی احتمال دارد جایی باشد که فقط ادراک و شناخت باشد، اما از قضاوت اخلاقی ارزشی و تشخیص خوب و بد خبری نباشد. اینجا همان جایی است که می‌گوییم هوش هست، ولی از عقل یا عقل‌ورزی خبری نیست. به سخن دیگر، هوش قوه ادراک و شناخت است و عقل قوه تشخیص و قضاوت. از آن‌رو که تشخیص و قضاوت بدون ادراک و شناخت امکان ندارد و همیشه در کنار هر تشخیص و قضاوتی، ادراک و شناختی نیز در کار است، بنابراین، هر جا که عقل (تشخیص و قضاوت) باشد، هوش (ادراک و شناخت) نیز هست. اما در مواردی احتمال دارد صرف ادراک و شناخت باشد، اما از قضاوت و تشخیص خبری نباشد؛ یعنی هوش هست، ولی عقل نیست.

برای اثبات این دیدگاه، دلایلی وجود دارند که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

۱. با نگاهی به شاخص‌ها و ویژگی‌های هوش و عقل، درمی‌یابیم که ویژگی‌های عقل بسیار جامع‌تر از ویژگی‌های هوش می‌باشند؛ یعنی در عقل ویژگی‌هایی وجود دارند که در هوش یافت نمی‌شوند.^(۷۵) برای مثال، می‌توان به احکام ارزشی فردی و اجتماعی، احکام مربوط به روابط اجتماعی و احکام مربوط به حق و باطل، و دنیا و آخرت اشاره کرد. به همین علت است که گفته می‌شود هر جا عقل باشد هوش هم هست، ولی در مواردی ممکن است هوش باشد، ولی عقل نباشد. به عبارت دیگر، با نگاهی به ویژگی‌های عقل ملاحظه می‌گردد که این صفات مخصوص عقل و عاقل است و در انسان‌های باهوش الزاماً چنین صفاتی به چشم نمی‌خورد. بنابراین، تطبیق این صفات بر «عقل» و «عاقل» و عدم تطبیق آنها بر «هوش» و «باهوش» نشان تفاوت عقل و هوش است.

۲. تجربه شخصی و وجدان فردی هر یک از ما حاکی

decisions and give good advice because of the experience and knowledge you have.

عقل یعنی: توانایی تصمیم‌گیری‌های خردمندانه و معقول و ارائه توصیه‌ها و صلاح‌دهی‌های خوب و مناسب، به کمک و به خاطر تجربه و دانشی که فرد دارد. (۷۷)

همان‌گونه که از تعاریف فوق پیداست، در هوش قدرت یادگیری، فهم، استدلال، و فکر کردن نهفته است و در عقل قدرت تصمیم‌گیری، قضاوت، تشخیص و ارائه توصیه‌ها و پندهای ارزشی اخلاقی.

۶. عقل، برخلاف هوش، معیار تکلیف شرعی است. دختران و پسران زیر ۹ و ۱۵ سال، از دید روان‌شناسی دارای سطحی از هوش هستند، ولی از نظر شرعی مکلف نیستند؛ چون عقل آنها هنوز کامل نشده است. (۷۸) اگر عقل و هوش یکی بودند، باید آنها نیز مکلف می‌شدند. از همین نکته می‌توان فهمید که عقل و هوش دقیقاً یکی نیستند.

۷. وجود تفاوت بین هوش هیجانی و هوش شناختی شاهد بر این است که عقل و هوش شناختی نیز با هم تفاوت دارند. بیشتر مؤلفان هوش هیجانی به وجود تفاوت بین هوش شناختی و هیجانی اذعان دارند. از طرفی دیگر، هوش هیجانی از عقل جداشدنی نیست و بخشی از آن به حساب می‌آید. هوش هیجانی دارای دو محور اساسی ارتباط درون‌فردی و ارتباط برون‌فردی است که این دو محور از محورهای هفت‌گانه عقل به حساب می‌آیند. بنابراین، از این دو مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که عقل و هوش شناختی با هم تفاوت دارند. هوش هیجانی به معنای توان مدیریت خود و توان برقراری ارتباط با دیگران است. در مفهوم مدیریت و ارتباط، مفهوم شناخت و آگاهی، قدرت ابراز و اظهار، و

ظریف و دقیق است که گاهی اوقات هوش در مسیر و خدمت جرم، خلاف، نیرنگ و باطل قرار می‌گیرد، ولی عقل نه تنها در خدمت نیرنگ، خلاف و باطل قرار نمی‌گیرد، بلکه همیشه در مسیر خیر، سعادت و حق است و همواره به خوبی، نیکی، صلاح، سعادت و عدالت حکم می‌کند. به عبارت کلی تر می‌توان گفت: هوش صرفاً دارای بعد شناختی است، ولی عقل علاوه بر بعد شناختی، دارای بعد ارزشی و اخلاقی (انگیزشی و کنشی) نیز می‌باشد. با نگاهی به آیات و روایات مربوط به عقل، به راحتی می‌توان به این ابعاد پی برد.

۵. واژه‌نامه آکسفورد در تعریف Intelligence (هوش) و wisdom (عقل) توضیحاتی دارد که نشانگر تفاوت‌ها و تشابهات هوش و عقل است. عین عبارت آکسفورد چنین است:

Intelligence: power of Learning, understanding and reasoning; Mental ability.

هوش قدرت یادگیری، فهم و استدلال است؛ هوش توانایی ذهنی است.

Wisdom: experience and Knowledge (shown in making decisions and judgements).

عقل یعنی: تجربه و دانشی که در قدرت تصمیم‌گیری و قضاوت نمایان می‌شود. (۷۶)

همین واژه‌نامه در ویرایش هفتم آورده است: Intelligence: The ability to Learn, understand and think in a Logical way about things; The ability to do this well.

هوش یعنی: توانایی یاد گرفتن، فهمیدن و فکر کردن در مورد چیزها به روشی منطقی. هوش یعنی: توانایی خوب یاد گرفتن، خوب فهمیدن و خوب فکر کردن.

Wisdom: The ability to make sensible

شناختی انسان در خدمت حق و مسیر سعادت قرار بگیرد و انسان را به نیکی و خوبی دعوت کند، نامش «عقل» است، ولی اگر در خدمت باطل و مسیر شقاوت و بدی قرار بگیرد و انسان را به کارهای زشت و ناپسند دعوت نماید، نامش «زیرکی و زرنگی» (هوش) می‌باشد.

نتیجه‌گیری نهایی

در باب مقایسه عقل از نگاه اسلامی و هوش از نگاه روان‌شناسی، نظر نهایی این است که عقل دینی و هوش شناختی دو مفهوم کاملاً مساوی نیستند، بلکه ضمن داشتن شباهت‌ها، دارای تفاوت‌هایی نیز می‌باشند. این دو مفهوم براساس نسب اربعه، عام و خاص مطلق به حساب می‌آیند و عقل اخص از هوش است؛ یعنی هر جا عقل باشد هوش هم هست، ولی چنین نیست که هر جا هوش باشد عقل هم هست. نتیجه همه این توضیحات این است که هر انسان عاقلی باهوش هم است، ولی هر انسان باهوشی الزاماً عاقل نیست، بلکه ممکن است عاقل باشد یا نباشد.

در اینجا برای نمونه به چند تفاوت اشاره می‌شود:

۱. تفاوت شمولی: عقل شامل انواع هوش (شناختی، هیجانی، معنوی، و اخلاقی) می‌شود، در حالی که هوش شناختی چنین شمولی را ندارد. (۸۲)

۲. تفاوت در ضمانت کمال و سعادت: عقل اگر باشد، حتماً تضمین‌کننده سعادت و کمال انسان است، ولی هوش الزاماً چنین خاصیتی را ندارد و ممکن است موجب سعادت باشد یا نباشد و حتی در مواردی موجب شقاوت و بدبختی نیز بگردد.

۳. تفاوت در قضاوت اخلاقی ارزشی: درک هوشی و به تبع آن، حکم هوش، الزاماً با قضاوت اخلاقی ارزشی همراه نیست، ولی درک عقلی و حکم عقلی الزاماً با قضاوت

قدرت کنترل خوابیده است. این دو ویژگی مهم و اساسی (یعنی قدرت مدیریت خود و قدرت برقراری ارتباط با دیگران) به صورت کامل و روشن در احکام و ویژگی‌های عقل و عاقل آمده است. آگاهی و شناخت از خود و دیگران، توجه به حد و قدر خود و دیگران، توجه به حقوق خود و دیگران، آگاهی از حالات و اطراف خود، معاشرت با مردم و برقراری ارتباط با آنها، همگی از آثار و شاخص‌های عقل هستند.

۸. از روایت امام کاظم علیه السلام که عقل را حجت باطن به حساب می‌آورد، (۷۹) استفاده می‌شود که عقل صرفاً هوش نیست. اگر عقل و هوش یکی بودند، باید حجت بر کودکان غیرمکلف نیز تمام باشد و حال آنکه از دیدگاه اسلامی عقل فقط در حق مکلفان حجت است.

۹. از بهترین و عمده‌ترین ادله دیدگاه سوم، یکی از مشهورترین روایات مربوط به عقل است که از امام صادق علیه السلام می‌باشد. متن کامل این روایت به شرح زیر است: قلت له: ما العقل؟ قال علیه السلام: «ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان». قلت: فالذی كان فی معاویة؟ فقال علیه السلام:

«تلك الشیطة و هی شبیة بالعقل و لیست بالعقل»؛ (۸۰) راوی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: عقل چیست؟ ایشان فرمودند: عقل چیزی است که به وسیله آن، خدا پرستش شود و بهشت به دست آید. پرسیدم: پس آنچه که در معاویه وجود داشت چه بود؟ امام علیه السلام فرمودند: آن نیرنگ است، آن شیطن است، آن شیبیه و مانند عقل است، ولی عقل نیست. عبارت «لیست بالعقل» نافی تساوی مطلق و مثبت تفاوت بین عقل و هوش (زیرکی) است و عبارت «شبیة بالعقل» نافی تباین مطلق و مثبت شباهت بین آن دو می‌باشد. در المنجد «نکر»، «نکر»، «نکراء» به معنای زیرکی و هوشیاری آمده‌اند. (۸۱) از این روایت می‌توان چنین استنباط نمود که اگر نیروی ادراکی -

حتماً عاقل هم باشد.

۱۰. **تفاوت در آزادی عمل:** از آن رو که حکم عقل همواره آمیخته با اخلاق، ارزش، حق، عدالت، صداقت و شهامت است، انسان عاقل به خود اجازه انجام هر کاری را نمی‌دهد؛ درست مثل امیرالمؤمنین (علیه السلام) که عاقل‌ترین و باهوش‌ترین افراد است، ولی اجازه انجام هر کاری را به خود نمی‌دهد، بلکه خود را در چهارچوبی از حق و عدالت که مورد پسند خداوند باشد، محدود می‌نماید.

ولی انسان باهوش ممکن است که اجازه انجام هر کاری را به خود بدهد و خود را در انجام هر کار زشت و زیبا یا خوب و بد و یا حق و باطلی مجاز بداند؛ درست مثل معاویه، عمروعاص و امثال آن دو، که به ظاهر از زیرک‌ترین و باهوش‌ترین افراد به حساب می‌آیند، ولی خود را برای انجام هر کاری یله و رها می‌دانند.

۱۱. **تفاوت در نور بودن:** روایات ما از عقل تعبیر به نور و روشنایی می‌کنند، در حالی که در مورد هوش چنین تعبیری به چشم نمی‌خورد.

۱۲. **تفاوت در تام و همه‌جانبه بودن ادراک (تفاوت در وسعت ادراک):** فهم و ادراک عقل، تام، تمام و همه‌جانبه است و علاوه بر تشخیص و شناخت خود پدیده، خوب و بد آن را نیز تشخیص می‌دهد، ولی فهم و ادراک هوش تام و تمام نیست و فقط مربوط به شناخت خود پدیده و روابط بین پدیده‌هاست.

۱۳. **تفاوت در ارتکاب جرایم:** آدم عاقل گناه نمی‌کند، مرتکب جرم نمی‌شود، فریب هم نمی‌دهد و به عبارت عامیانه، زرننگ‌بازی در نمی‌آورد، در حالی که آدم باهوش ممکن است نه تنها خلاف، جرم، زرننگ‌بازی و نیرنگ را بد نداند، بلکه آنها را خوب دانسته و افتخار نیز به حساب آورد.

۱۴. **تفاوت در رتبه و ارزش:** هوش ممکن است جنبه

اخلاقی ارزشی همراه است. به عبارت دیگر، هوش روابط بین پدیده‌ها را درک می‌کند، در حالی که با خوب و بد آن کار چندانی ندارد، ولی عقل ضمن درک این روابط، حتماً خوب و بد آنها را نیز تشخیص می‌دهد.

۴. **تفاوت در همراهی با صداقت و متانت:** عقل زیرکی همراه با صداقت، متانت و امانت است، ولی هوش نوعی زیرکی و زرنگی است که الزاماً با صداقت، متانت و امانت همراه نیست.

۵. **تفاوت در توجه به حد و مرزهای اخلاقی و معنوی:** در عقل و عقل‌ورزی به حد و مرزهای اخلاقی، معنوی و ارزشی توجه می‌شود و معمولاً این حدود رعایت نیز می‌شوند، در حالی که در هوش الزاماً چنین نیست.

۶. **تفاوت در آمیختگی با شجاعت و جوان‌مردی:** عقل همواره با شجاعت و جوان‌مردی آمیخته است، ولی هوش ممکن است در همه جا با شهامت، شجاعت و جوان‌مردی همراه نباشد و بلکه در ضدیت با آنها قرار بگیرد.

۷. **تفاوت در همراهی با خدعه و نیرنگ:** هوش نوعی زیرکی همراه با خدعه و نیرنگ است، ولی در عقل و حکم عقلی هیچ‌گونه خدعه و نیرنگی به چشم نمی‌خورد، مگر در مصاف با دشمنان حق و دین.

۸. **تفاوت در طرف‌داری و وفاداری به حق و عدالت:** عقل همه جا طرفدار حق و عدالت و وفادار به آن است، در حالی که هوش در مواردی طرفدار باطل و حامی بی‌عدالتی است. هر انسان عاقلی، به حق توجه دارد و از آن تبعیت می‌کند، ولی ممکن است آدم باهوش، گریز از حق را زرنگی و افتخار نیز به حساب آورد.

۹. **تفاوت در جایگاه و موقعیت:** هر جا که عقل باشد هوش نیز وجود دارد، ولی چنین نیست که هر جا هوش باشد الزاماً عقل هم باشد. به عبارت دیگر، هر انسان عاقلی باهوش هم است، ولی چنین نیست که هر انسان باهوشی

(گرایش و التزام نسبت به خوبی‌ها، اصول و ارزش‌ها) نیز می‌باشد.

۱۹. تفاوت در معیار بودن: عقل معیار تکلیف شرعی است، ولی هوش معیار آن به حساب نمی‌آید؛ چون هوش لازم در کودکان وجود دارد، ولی با این حال، از نظر شرعی مکلف نیستند؛ چراکه از عقل لازم و کافی برخوردار نمی‌باشند. بنابراین، همین که شارع مقدس عقل را معیار تکلیف قرار داده است نه هوش را، نشانگر این است که عقل و هوش با هم متفاوتند، وگرنه می‌بایست کودکان نیز مثل بزرگسالان مکلف باشند.

زمینی، مادی و خودبنیادی داشته باشد، اما عقل عمدتاً جنبه معنوی، آسمانی و ماورایی دارد. از این رو، بیشتر روایات از عقل تعبیر به نور و روشنایی و حجت باطن می‌کنند.

۱۵. تفاوت در ارتباط با خودپرستی و هوای نفس: هوش قدرت درک و فهم است که گاهی اوقات در خدمت هوای نفس و خودپرستی و خودمحوری قرار می‌گیرد، ولی عقل همواره در خدمت صفای نفس و طهارت باطن است و این همان عقلی است که به کمک آن، خداوند عبادت می‌شود و بهشت نیز به دست می‌آید.

۱۶. تفاوت دانش و دانایی: شاید بتوان گفت که هوش همان دانش است و عقل همان دانایی. دانش را معمولاً خود انسان کسب می‌نماید، ولی دانایی را معمولاً خداوند عطا می‌کند. به صورت طبیعی و منطقی، هر جا که دانایی باشد، دانش هم هست، اما مواردی وجود دارد که دانش هست، ولی از دانایی خبری نیست؛ مثل کسی که دکترای اقتصاد دارد، ولی قادر به مدیریت خانه خودش هم نیست و یا مثل کسی که دکترای روان‌شناسی تربیتی دارد، ولی توان اداره مطلوب یک کلاس ۵ نفره را ندارد.

۱۷. تفاوت در بازدارندگی و ایجاد مصونیت روانی: هوش درک می‌کند، عقل هم درک می‌کند؛ ولی هوش عامل بازدارندگی نیست، عامل حق‌جویی نیست و در آن کنترل نیز وجود ندارد. در صورتی که عقل، هم عامل بازدارنده است، هم عامل حق‌جویی و هم عامل کنترل و هدایت. به عبارت دیگر، هوش مصونیت اخلاقی روانی نمی‌آورد، ولی عقل می‌آورد. به نحوی دیگر، می‌توان گفت: هوش فقط بار شناختی دارد، ولی عقل هم بار شناختی دارد و هم بار اخلاقی - شخصیتی.

۱۸. تفاوت در ابعاد: هوش صرفاً بعد شناختی دارد، ولی عقل علاوه بر بعد شناختی، دارای بعد انگیزشی و کنشی

- روان‌شناسی تربیتی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران، ۱۳۷۴-۱۳۷۵.
- ۲۹- حسن پاشاشریفی، نظریه و کاربرد آزمون‌های هوش و شخصیت، تهران، سخن، ۱۳۷۶.
- ۳۰- مجید رشیدپور، رشد عقلی، چ سوم، تهران، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۸.
- ۳۱- محسن ایمانی، تربیت عقلانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- ۳۲- تقی ژاله‌فر، مبانی روان‌شناسی از دیدگاه مکتب اسلام، زنجان، نیکان کتاب، ۱۳۸۲.
- ۳۳- آلان کار، روان‌شناسی مثبت، ترجمه حسن پاشاشریفی و جعفر نجفی زند، تهران، سخن، ۱۳۸۵.
34. Alex.
35. P. Linley Alex and Stephen Joseph, *Positive Psychology in Practice*, New Jersey and Canada, John Wiley and sons, Inc, 2004.
36. John Haugeland.
37. Ronald Kelements.
38. J. Lance Rips.
39. John Kekes.
40. P. Linley Alex & Joseph Stephen.
41. Ronald Barnet & Nicholus Maxwel.
- ۴۲- سیداحمد هاشمیان، علم‌النفس از دیدگاه اندیشمندان اسلامی، چ دوم، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۵.
- ۴۳- احمد غضنفری، روان‌شناسی عمومی، اصفهان، مرکز فرهنگی شهید مدرس، ۱۳۸۰.
- ۴۴- حسن پاشاشریفی، روان‌شناسی هوش و سنجش آن، ص ۳، به نقل از: گری گراث، مازنات، راهنمای سنجش روانی، ترجمه حسن پاشاشریفی و محمدرضا نیکخو.
- ۴۵- محمد پارسا، زمینه روان‌شناسی (روان‌شناسی عمومی)، ص ۵۱.
46. J. C. Aggarwal.
- ۴۷- ریتال ال. اتکینسون و همکاران، زمینه روان‌شناسی، ترجمه محمدنقی براهنی و دیگران، ص ۴۷.
- ۴۸- علی اکبر سیف، روان‌شناسی پرورشی، ص ۳۲۲.
49. L. M. Terman.
- ۵۰- حسن احدی و شکوه‌السادات بنی‌جمالی، همان، ص ۸۶.
51. Berliner & Gage.
- ۵۲- ال. نیت‌گیج و سی. دیوید برلایندر، همان، ص ۱۱۰.
- ۵۳- حسین غفاری ساروی، همان، ص ۱.
- ۵۴- محمد جعفری، عقل و دین از منظر روشن‌فکران دینی معاصر، ص ۱۱.
- ۵۵- لویس معلوف، المنجد، ترجمه مصطفی رحیمی اردستانی، ص ۷۲۷، ذیل مدخل «عقل».
- پی‌نوشت‌ها
- ۱- غلامعلی افروز و حیدرعلی هومن، روش تهیه آزمون هوش، ص ۹.
- ۲- همان، ص ۸۳ و ۸۴.
- ۳- حسین غفاری ساروی، عقل در آینه نقل، ص ۳۶.
- ۴- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۴، ح ۱۹؛ ابن‌شعبه حرّانی، تحف‌العقول، ص ۵۴.
- ۵- عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۲۸، ح ۱۲؛ محسن ایمانی، تربیت عقلانی، ص ۱۳.
- ۶- محمد محمدی ری‌شهری، خردگرایی در قرآن و حدیث، ص ۱۷ و ۱۸.
7. Esquirol.
8. Galton.
9. J.M. Cattell.
10. Binet.
11. Spearman.
12. E. L. Thorndike.
- ۱۳- اشاره به بخشی از چیزی که امروزه هوش هیجانی نامیده می‌شود.
14. Guilford.
15. Structure of intelligence.
16. processes.
17. content.
18. Products.
- ۱۹- غلامعلی افروز و حیدرعلی هومن، همان، ص ۱۹-۲۶.
20. Sternberg.
21. Garddner.
- ۲۲- سیروس عظیمی، اصول و روان‌شناسی عمومی، چ هفتم، تهران، مروی، ۱۳۴۸.
- ۲۳- مان، ال. نرمان، اصول روان‌شناسی، ترجمه و اقتباس محمود ساعتچی، چ هفتم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۲۴- حسن احدی و شکوه‌السادات بنی‌جمالی، علم‌النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی و تطبیق آن با روان‌شناسی جدید، تهران، دانشگاه علامه، ۱۳۷۱.
- ۲۵- حسن پاشاشریفی، روان‌شناسی هوش و سنجش آن، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۳.
- ۲۶- گیج، ال. نیت و برلایندر، سی. دیوید، روان‌شناسی تربیتی، ترجمه غلامرضا خوی‌نژاد و همکاران، مشهد، حکیم فردوسی، ۱۳۷۴.
- ۲۷- محمدناصر بی‌ریا و همکاران، روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۷۵.
- ۲۸- فریناز موحد، بررسی تطبیقی عقل و هوش در قلمرو روان‌شناسی و تعلیم و تربیت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته

- ۵۶- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه «عقل».
- ۵۷- محسن اسلامی، رابطه عقل و قلب در قرآن، ص ۱۶-۲۲.
- ۵۸- محمد محمدی ری شهری، همان، ص ۱۸ و ۱۹.
- ۵۹- محسن ایمانی، همان، ص ۲۰-۲۲.
- ۶۰- ابوالقاسم علی دوست، فقه و عقل، ص ۲۹.
- ۶۱- همان.
- ۶۲- محمد محمدی ری شهری، همان، ص ۳۰.
- ۶۳- همان.
- ۶۴- همان.
- ۶۵- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه و شرح محمدباقر کمره‌ای، ج ۱، کتاب عقل و جهل، ح ۳.
- ۶۶- همان.
- ۶۷- مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۶۷.
- ۶۸- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱، ماده عقل.
- ۶۹- محسن اسلامی، همان، ص ۴۳-۴۵.
- ۷۰- محسن ایمانی، همان، ص ۶۶.
- ۷۱- همان.
- ۷۲- ر.ک: ابونصر فارابی، آراء اهل المدينة الفاضله، به نقل از: حنا الفاخوری و خلیل جر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی؛ سیدجعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی.
- ۷۳- محسن چورمقی، کارکردهای عقل نظری و عقل عملی، ص ۱۶.
- ۷۴- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۴۲۱.
- ۷۵- رحیم میردریوندی، مقایسه هوش، هوش هیجانی و عقل از دیدگاه روان شناسی و منابع اسلامی، ص ۲۸۷.
76. Albert Hornby & et al, *Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English*, p. 820 & 1369.
77. Ibid.
- ۷۸- محمد بن علی صدوق، الخصال، ج ۱، ب الثلاثه، ص ۹۳، ح ۴۰.
- ۷۹- محمد بن یعقوب کلینی، همان، ح ۱۲.
- ۸۰- محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ح ۳.
- ۸۱- لوییس معلوف، همان، ص ۱۱۷۷، ذیل واژه «نکر».
- ۸۲- ر.ک: رحیم میردریوندی، همان.
- ۵۱- احدی، حسن و شکوه السادات بنی جمالی، علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی و تطبیق آن با روان شناسی جدید، تهران، دانشگاه علامه، ۱۳۷۱.
- ۵۲- اسلامی، محسن، رابطه عقل و قلب در قرآن، پایان نامه کارشناسی ارشد الهیات و معارف، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸.
- ۵۳- افروز، غلامعلی و حیدرعلی هومن، روش تهیه آزمون هوش، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
- ۵۴- ایمانی، محسن، تربیت عقلانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- ۵۵- پارسا، محمد، زمینه روان شناسی (روان شناسی عمومی)، تهران، بعثت، ۱۳۷۴.
- ۵۶- پاشاشریفی، حسن، روان شناسی هوش و سنجش آن، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۴.
- ۵۷- تیمی آمدی، عبدالواحدین محمد، غررالحکم و دررالکلم، بیروت، موسسه الاعلمی مطبوعات، ۱۴۰۷ق.
- ۵۸- جعفری، محمد، عقل و دین از منظر روشن فکران دینی معاصر، قم، صهبای یقین، ۱۳۸۶.
- ۵۹- چورمقی، محسن، کارکردهای عقل نظری و عقل عملی، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته فلسفه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
- ۶۰- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
- ۶۱- سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، چ چهارم، تهران، کوش، ۱۳۷۹.
- ۶۲- سیف، علی اکبر، روان شناسی پرورشی، چ شانزدهم، تهران، آگاه، ۱۳۸۵.
- ۶۳- شعبه حرّانی، حسن بن، تحف العقول، بیروت، موسسه الاعلمی مطبوعات، ۱۳۹۴ق.
- ۶۴- صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
- ۶۵- علی دوست، ابوالقاسم، فقه و عقل، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.
- ۶۶- غفاری ساروی، حسین، عقل در آینه نقل، ساری، شوق، ۱۳۸۳.
- ۶۷- فاخوری، حنا و خلیل الجبر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چ سوم، تهران، زمان، ۱۳۶۷.
- ۶۸- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، تهران، اوج علم، ۱۳۸۰.
- ۶۹- آلان، کار، روان شناسی مثبت، ترجمه حسن پاشاشریفی و جعفر نجفی زند، تهران، سخن، ۱۳۸۵.
- ۷۰- اتکینسون، ریتال ال. و همکاران، زمینه روان شناسی، ترجمه محمدنقی براهنی و دیگران، چ دهم، تهران، رشد، ۱۳۸۱.

منابع

- فارابی، ابونصر، *آراء اهل المدینه الفاضله*، ط. السابعة، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۶م.

- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ترجمه و شرح محمدباقر کمره‌ای، تهران، اسوه، ۱۳۷۲.

- گراث، گری و مازنات، *راهنمای سنجش روانی*، ترجمه حسن پاشاشریفی و محمدرضا نیکخو، چ دوم، تهران، رشد، ۱۳۷۵.

- گیج، ال. نیت و سی. دیوید برلایتر، *روان‌شناسی تربیتی*، ترجمه غلامرضا خوی‌نژاد و همکاران، مشهد، حکیم فردوسی، ۱۳۷۴.

- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.

- محمدی ری‌شهری، محمد، *خردگرایی در قرآن و حدیث*، ترجمه مهدی مهریزی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۸.

- مطهری، مرتضی، *تعلیم و تربیت در اسلام*، چ بیست‌وششم، تهران، صدرا، ۱۳۷۴.

- معلوف، لوئیس، *المنجد*، ترجمه مصطفی رحیمی اردستانی، تهران، صبا، ۱۳۷۷.

- میردریکوندی، رحیم، *مقایسه هوش، هوش هیجانی و عقل از دیدگاه روان‌شناسی و منابع اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد،

رشته روان‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.

- هاشمیان، سیداحمد، *علم النفس از دیدگاه اندیشمندان اسلامی*، چ دوم، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۵.

- Alex, P. Linley and Joseph, Stephen, *Positive Psychology in Practice*, New Jersey and Canada, John Wiley and sons, 2004.

- Hornby, Albert and et al, *Oxford advanced learner's dictionary of Current English*, London, Oxford University Press, 2005.